جلسه 47 88-87

# مکاسب محرمه / تنجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

# تنجيم

بحث در تنجيم بود كه عرض كرديم بعد از بيان چند مقدمه و اشاره اي به تاريخچه و ابعاد مسأله عرض كرديم كه در سه مقام بحث خواهد شد. مقام اول اين كه حكم تنجيم را ما طبق قواعد اوليه و طبق ضوابط كلي تشخيص دهيم و بررسي كنيم و مقام دوم اين كه با ملاحظه روايات خاص بگوييم تفاوتي در آن احكام و قواعد اوليه پيدا مي شود يا نه؟

# عنوان اول: حكم تنجيم طبق قواعد عام

در مقام اول عرض كرديم كه صور و فروضي در مسأله است كه به ترتيب وارد شديم اين صور به اين ترتيب بود:

## الف. شناخت « پديده هاي آسماني »

صورت اولي اين است كه به آسمان و به كيهان و افلاك و كواكب مي پردازيم وآنها را مورد بررسي و تحقيق قرار مي دهيم با يك روش علمي متعارف به منظور اين كه آنها را بهتر بشناسيم و روابط آنها و تأثير و تأثرات آنها و براي يك هدفي كه گاهي هدف پي بردن به نظم عالم و يك هدف معنوي پي بردن به قدرت و عظمت الهي است و گاهي نه اين نيست يا اگر اين هم است در كنارش هدف بهره برداري از آن در زندگي و احياناً تسخير و تصرف آن و استفاده در زندگي و برنامه ريزي هاست و يا اين كه مي خواهد نفس دانستنش يك نوع مطلوبيتي برايش دارد.

### جواز تنجیم در شناخت « پديده هاي آسماني »

اصل قصه اين است كه ما با يك شيو ه و روش علمي متعارف **افهم.. والمنهاج المتعارفه في العلوم الطبيعيه نبحث في الافلاك..** اين يك رويكرد است و يك نگاه به افلاك و كواكب است كه از قديم هم بوده و با اهداف متعدد انجام مي شده و در دوره هاي قديم رشد شگفت انگيزي كرده است و هم اين كه به تدريج بشر به سمت اين رفته كه علاوه بر شناخت اينها دست كاري و تصرف كند. اين جايز است بلكه مستحب است و اگر براي كشف آيات الهي باشد مستحب موكد است و اگر براي پاسخ دادن به نيازهاي بشر و تأمين آسايش و زندگي بهتر هم براي بشر باشد استحباب مؤكدتري پيدا مي كند و علاوه بر اين كه قواعد اين را اقتضاء مي كند استحباب تعلم علوم بخصوص آنجا كه علوم مقدمه تكاليف و وظائف ديگري باشد جايز بلكه مستحب است و به صورت خاص هم در آيات و روايت اجمالا اشاره كرديم مسائلي راجع به شناخت عالم و كواكب وجود دارد كه بحث شد.

## ب. یادگیری علوم غريبه

صورت دوم، نگاه از موضع علوم غريبه بود و از جايگاه و پايگاه كشف روابط خفيه اي كه و ويژگي هاي خفي ينها و با روش هاي خاصي كه به هر حال روش هاي متعارف نيست و اين را جايز دانستيم گفتيم بايد نتيجه را طبق واقع بيان كرد و اگر موهوماتي باشد كه نتيجه ندارد كار لغوي است و حداكثر مكروه بودن آن است.

## ج. بررسی فلسفی « پديده ها »

فرض سوم رويكرد فلسفي به اينهاست، ما مي توانيم به افلاك با يك نگاه فيلسوفانه و با منطق نظري و فلسفي آنها را مورد بررسي قرار دهيم و شناختمان را نسبت به آنها بيشتر كنيم و در رويكرد اول رويكرد علمي به معناي علمي متعارف بود و رويكرد دوم علمي از طريق علوم غريبه بود و رويكرد سوم فلسفي به اينها است و عقلي و نظري است و روش فرق مي كند.

همه موجودات عالم در حقيقت را از دو زاويه حداقل مي شود بررسي قرار داد يكي از زاويه علم طبيعي و با روش هاي علوم طبيعي و يكي هم از زاويه و با روش نظري و فلسفي، همين در و ديوار كه ما مواجه هستيم يك بار مي شود با روش طبيعي مورد بررسي قرار داديم اين را در آزمايشگاه و مواد و اوضاع و احوال اين جسم را مشخص كنيم از لحاظ مهندسي و مواد و... و يك وقتي است كه همه اينها را با روش ديگري بررسي مي كنيم مثلاً حركت جوهري. مثل حركت جوهري دفتر قابل ديدن نيست و توضيح خاص خودش را دارد و حسي نيست اما فلسفه مي گويد من با يك نگاه ديگر مي گويم ذات اين ناآرامي و جنبش وجود داد و اين جنبش حركتي و حركت جوهري حركت محسوسي نيست كه با روش علمي كشف نمي شود. معقولات ثانيه فلسفي و روش هاي عقلي فلسفي اينها را بررسي مي كنيم.

موجودات داراي شعورند، اثبات شعور در موجودات روش هاي نظري دارد كه در موجودات مادي نيست و با روش علمي شايد نمي شود وارد شد.

### نگرش فلسفی در نجوم

در نجوم هم همين قصه وجود دارد و فرض سوم اين است كه به كاوش در نجوم بپردازيم با روش فلسفي و نظري، در مقابل روش هاي تجربي و حسي. همين كه مي گفتند افلاك داراي نفوس فلكيه هستند و نفوس را قائل به تجردش بودند و تاثيرات نفوس فلكيه روي موجودات ديگر بودند و احياناً قول به اين كه نفوس قديمه هستند بحث نظري و فلسفي است و حتي آن كه كسي بگويد نفوس و افلاك خالق اند و يا خالق به عنوان علت مبقيه اند، مدبر عالم اند و سوم اين كه اينها داراي نفس مجردند و تأثير دارند البته باذن الله يا اين كه نه، اينها نفس مجرده قديمه دارند يا اين كه كسي بگويد اينها حتي وقتي مي گوييم نفس مجرده ندارند با روش فلسفي بحث مي كنيم و مي گوييم اين نوع اعتقادات، فلسفي و نظري است و الا اين كه افلاك داراي نفس مجرده هستند اين چيزي نيست كه بحث تجربي باشد يا نفس مجرده قديمه دارند و.. درست و نادرستي اينها يك بحث نظري و فلسفي است و تجربي نيست كه در همين بحث نظري يك انحرافاتي وجود دارد كه اشاره شد و عرض شد كه سه منشأ موجب ايجاد اين اقسام شده است كه بحثش توضيح داده شد. در مباحث نظري گاهي در صغري تجربيات هم استفاده مي شود ولي مبناي نظري بودن اين است كه كبراي آن قاعده فلسفي و عقلي و معقولات ثانيه فلسفي است و ما را به يك نتيجه فلسفي و نظري مي رساند.

### جواز تحقيق نظري در افلاك

حكم فقهي نگاه سوم اين است كه اين كار نظري و فلسفي در اين امر است و مباح و جايز است بلكه تحقيق نظري در مورد عالم و جهان نه تنها جايز است بلكه مستحب است.

التبه در بحث اخيرمان گفتيم كه آيا فراگيري و آموزش فلسفه و دانش هاي فلسفه اشكال دارد يا ندارد؟ همه زوايا و ابعاد فقهي مسأله را بررسي كرديم آيا آموختن فلسفه حكمش چيست؟ همه ادله مخالفان فلسفه پاسخ داده شده است و بهر حال رويكرد سوم علي الاصول طبق مباني اي كه بحث شده است عرض كرديم جايز و بلكه مستحب است. البته اين رويكرد فلسفي در هر جايي اگر ما را به سمتي ببرد كه با توحيد مخالف باشد حتماً در آن اشكالي است براي اين كه اصل توحيد و خالقيت خداوند و تقدير خداوند آن از استدلالات متقن و قوي برخوردار است اگر تأمل فلسفي شد و به راه خلافي برسد آن راه حتماً غلط است و اين كه در سابق در فلك شناسي كساني قائل به اين شدند كه نفوس دارند و نفوس مجرده دارند و نفوس قديمه دارند تا اين اندازه اين دو بوده ولي استدلالاتش قوي نيست بدتر از اين كه اين نفوس را كسي قائل به مدبريت اينها باشد و اين كفر است.

## جمع بندی

پس اصل تحقيق نظري در افلاك مانعي ندارد از همين جا معلوم است كه اعتقاد به خالقيت نجوم و مدبر و مفوض بودن اينها نشانگر غلط بودن اعتقاد است نه اين كه تحقيق در اينها غلط است بر اساس مقدمات غلط به اينها رسيده است. بله اگر كسي بداند به غلط مي افتد و بيراهه مي رود نبايد اقدام كند.

## انواع استدلال فلسفی

فلسفه ما دو نوع استدلالات داريم.

يكي استدلالات محض نظري است كه صغري و كبري با روش هاي نظري بدست مي آيد و آن خيلي در معرض تغيير نيست.

يكي صغرياتش از حس و علم مي آيد و كبري نظري است و مثلاً مقولات عشر، خود ماده و انرژي در نظام مقولات عشر تغييراتي ايجاد مي كند. برهان نظم، برهان فلسفي است صغرايش حسي است ولي كبرايش استدلال فلسفي است كه اين نظم بدون ناظم نمي شود.